

# انتخاب نکنه باختی!



## از صندوق چه خبر؟

اینجا کاغذهای یادگیری هست. کاغذ کناری برای یک استاد دانشگاه است. آن طرفی برای یک مکانیک است؛ می گویند طرف حلال خور است و جلوبندی را خوب درست می کند. کاغذ پایینی برای رأی اولی است. چند تا کاغذ هم از بالا روی ما فرود می آید. از ورزشگاه آزادی هم مهمه بیشتر است. هرکس به اسامی داخلش اشاره می کند و رستم دستانی می سازد که بیا و ببین. به کاغذ کناری نگاه می کنیم. عینکی به چشمش زده و ریش پروفسوری گذاشته، همان برگه رأی استاد دانشگاه است. از اوضاع داخلش می پرسیم. برابیم کلی از وضعیت می گوید. می پرسیم چگونه اسامی نوشته شده است، از بالای عینک نگاه می کند و می گوید: خوب معلوم است، لیستی به آن طرفی که برای مکانیک است نگاه می کنیم. می گویم: تو هم آره می گویدی نه!

برگه رأی اولی به اطرافش نگاه می کند و سوت زنان راهش را باز می کند. می خواهد به برگه رأی اولی دیگر برسد که... ایسا ببینیم! می پرسد شما به چه کسانی رأی دادید بانوا! اگر صلاح می دانید، معرفی کنید تا اسمشان را اضافه کنم و بالا سر کار می بروم داخل مجلس. یکی نیست بگوید تا خرتناقت را صحبت اسم نوشته است. چندین برگه از آن بالا سرزیر می شود پایین؛ بوی چلوکیباب و چلوچوجه، صندوق را پر می کند. دور هم جمع شده اند و از کیفیت غذا و دوغ محللیش تعریف می کنند. برگه دانشجویی دستم را می کشد و می گوید: تا حالا درباره تورم و اثر تورمی شنیدی؟ ببین من دانشجوی ارشد اقتصادم. اگر شما بیای و پاره پنهان رو به صورت...!

## رعیت هموطن! به خاطر شاهزاده ات رأی نده...

+ سلام خدمت شما مخاطبان عزیز؛ امروز در خدمت دکتر فرود پاجاهلیس زاده هستم که از چاکران و جان نثاران نزدیک شاهزاده ربع پهلوی هستن و از همان زمان نوجوانی شاهزاده در ایران تا به الان مشغول نوکری و پابوسی ایشان بودن. آقای دکتر اگه سلامی هست بفرمایید.

- نخیر سلامی نیست؛ از کی تا حالا ارباب به رعیت سلام می کنه؟ اینها ادابایی هست که رژیم باب کرده.

+ خوب قبل از شروع صحبت بفرمایید که شما از اول فامیلتون پاجاهلیس زاده بوده؟

- نخیر؛ این فامیلی هست که شاهزاده شخصاً مرحمت فرمودن و برای این حقیر انتخاب کردن. البته اولش پاجاهلیس خالی بود، ولی وقتی مزبوران رژیم در فضای مجازی فامیل من رو مسخره کردن، شاهزاده از روی الطاف ملوکانه، پسوند «زاده» رو هم به فامیل بنده چسبوندن که کمتر ضایع باشه.

+ خیلی هم عالی؛ حالا نظر شما در مورد انتخابات مجلس در ایران چیه؟

- اولاً که انتخابات هم از اون ادا و اصولهایی هست که جمهوری اسلامی از خودش درمیاره؛ چه معنی داره رعیت اربابان خودشون رو انتخاب کنن. از زمین به آسمون می باره؟ مملکتی که شاه و آقا بالاسر نداشته باشه مینه دیگه. دوماً من با قاطعیت می گم که انتخابات در جمهوری اسلامی فرمایشی هست و در تمام این سالها هیچکس از رعیت شاهدوست ایران در این اقدام خرابکارانه شرکت نکرده + احسنست آقای دکتر، اصلاً من طرف شما؛ ولی دیگه هیچکس هیچکس هم نبوده؛ بالاخره هر سال به تعدادی آدم تو صفهای رأی حضور دارن؟

- من کم کم دارم به وفاداری شما به سلطنت شک می کنم. وقتی من می گم هیچکس در انتخابات جمهوری اسلامی شرکت نکرده، یعنی نظر شاهزاده هم همینه؛ تو چطور جرات می کنی روی نظر اعلی حضرت حرف بزنی؟ بعدش هم اینهایی که تو می گویی توی صف رأی حضور پیدا کردن، در واقع کسانی بودن که جمهوری اسلامی از کشورهای دیگه آورده تا توی صف بایستن تا فیلمشون گرفته و منتشر بشه.

+ آخه این همه آدم رو چطور از کشورهای دیگه میارن؟ - آقا تو رسماً داری به شعور اعلی حضرت توهین می کنی. وقتی شاهزاده صلاح دوستن که اینجوری گفته بشه، حتماً پشتش حکمت و دلیلی هست. نکنه دلت می خود بپریم از نزدیک با نظرات ملوکانه شاهزاده آشنا کنیم؟

+ آقا اصلاً به من چرا حرف پایانی اگه دارین به مخاطبانمون بگیذ.

- رعیت عزیز ایرانی! اگه به آینده سلطنت و شخص شاهزاده اهمیت می دی، چون عزیزت فردا در انتخابات رأی نده؛ تو رو به هرکی می پرستی رأی نده؛ پاجاهلیس زاده رو کفن کنن رأی نده.

+ آقای دکتر شما که گفتی هیچکس شرکت نمی کنه، دیگه این همه التماس واسه چیه؟

- آقا بیاین این مزدور رو برین زیرزمین. منم الان برم انبر و سرتنگ هوامو بیارم به شما ملحق می شم.

## راهکارهایی برای بردن انتخابات

نامزد انتخابات مدیریت ساختمان شدم اما نمی دانستم چطور تبلیغ کنم. خرج کردن را همه بلد هستند. من هم می توانم با شام دادن و وعده هر رأی یک میلیون تومان، رأی جمع کنم اما مرد آن است که با محبوبیت خودش آسود کند نه پول. اصلاً هم بحث پولش نیست، چون اصلاً پولی ندارم که بخواهد بحثش باشد.

شعار من در انتخابات صداقت و عدالت و نظافت و این حرف هاست. اینها هم که خدا را شکر، مفت است. البته خودم می دانم که زیاد شعاری نباید حرف زد. حواسم هست. برای همین به حاج سیف الله که می خواست نامزد شود، بدون صداقت گفتم ثبت نام هفته بعد است، آن بنده خدا هم باور کرد. ولی زیاد فایده ندارد. اینها برای منی که فقط دم انتخابات با همسایه ها حرف می زدم رأی بشو نیست. آخر کار هم باید دست به جیب بشوم و چند کارگر برای منزل بیآورم. تا روز انتخابات با شعار عدالت برای شان از حق رأی بگم. بعداً شاید به نظافت هم فکر کردم تا از آن هم رأی در بیآورم. در اخبار یک چیزی شنیده ام به نام مهندسی انتخابات. البته زیاد شنیدم چون «دلدادگان» شبکه آی فیلم شروع شد و همسرجان دوست ندارند دیالوگی از این فیلم جا بماند. خواهرزاده ام سال گذشته رشته مهندسی عمران قبول شد. هنوز درش تمام نشده اما اگر قبول کند انتخابات



ساختمان ما را مهندسی کند خوب خواهد بود. پیشنهاد تغییرات در حوزه انتخابیه را به مسئولین داده بودم و جواب نداده بود اما اگر می شد اهالی ساختمان شقایق هم با ما رأی بدهند خیلی خوب می شد. عمومی من و ده پسرش در آن ساختمان زندگی می کنند و با احتساب مهمانی هایی که سر ما خراب می شوند اهالی ساختمان ما محسوب می شوند. ولی حیف این پیشنهاد رد شد. اصلاً همین تصمیمات غلط است که مشارکت را پایین می آورد.

نامزد انتخابات شدن هم کار سختی است. این دموکراسی لعنتی اصلاً به درد ما ایرانی ها نمی خورد. خود من آنقدر درگیر انتخابات شده ام که به بعدش فکر نکرده ام. البته مسؤولیت مدیریت ساختمان که کار آن چنانی ای ندارد. بیشتر منظورم این است که اگر انتخابات درست برگزار نشد، یعنی اسم من از صندوق در نیامد چه باید بکنم.

شاید چند برگه اضافی در جیبم پنهان کردم و موقع رأی گیری در صندوق انداختم. بدی اش این است که ممکن است تعداد آرا از افراد ساختمان بیشتر بشود. اما چاره چیست؟ به خاطر مصالح ساختمان ایران باید این کار را بکنم. شاید هم به پسریم بگویم روز انتخابات همان دور و بر باشد و برای آنها که سواد ندارند بنویسد. پیشنهاد رشوه به کسانی که انتخابات را برگزار می کنند هم فکر بدی نیست. باید به آن هم فکر کنم. بالاخره هر کسی یک قیمتی دارد. منتها شاید با کوپن تخفیف مرده شوری برادران افخمی و دوستشون مجید راضی نشوند. در هر صورت من

ساختن ما را مهندسی کند خوب خواهد بود. پیشنهاد تغییرات در حوزه انتخابیه را به مسئولین داده بودم و جواب نداده بود اما اگر می شد اهالی ساختمان شقایق هم با ما رأی بدهند خیلی خوب می شد. عمومی من و ده پسرش در آن ساختمان زندگی می کنند و با احتساب مهمانی هایی که سر ما خراب می شوند اهالی ساختمان ما محسوب می شوند. ولی حیف این پیشنهاد رد شد. اصلاً همین تصمیمات غلط است که مشارکت را پایین می آورد.



ای که دم به دم زرت و زرت تحریم، تحریم می کنی. به چند روز صبر کن دهنتم سرویس خواهد شد». **پیرمرد خمیده عضا به دست در حال حرکت** پیرمرد: کوچا داری می ری آقای خبرنگار؟ خبرنگار: بخشیدید پدر جان! من دنبال رأی اولی هام، با شما کاری ندارم. (پیرمرد مچ خبرنگار را با قلاب عصا می گیرد): از قدیم گفتمت دود از کنده بلند می شد... (با قدم های آهسته راه می افتد و دست خبرنگار را با خودش می کشد): من از وقتی جیون بودم تا تو کلاس آقای حیدری شعر می گفتمت برا انتخابات. الان هم از چند روزی قبل راه افتادم تا بموقه برسم پای صندوق رأی. به قول بی بی «آنچه جوان در آینه بیند پیر در خشتی خام آن بیند...» بریم باباجون که کلی حرف دارم واست... خبرنگار: بخشیدید شما مجید قسه های مجید نیستین...؟ پیرمرد: بیا حرف نزن.



**مروری بر اخبار انتخاباتی هفته**

«نوموخوام» اعتراض برخی فعالان سیاسی به نحوه لیست بندی جناح های مدعی خراسان شد. به گزارش منابع خبری مختلف برخی فعالان سیاسی به نحوه لیست بندی جناح های مدعی اعتراض کردند. یکی از کارشناسان حوزه سیاست در این باره افزود: اعتراض برخی فعالان سیاسی به نحوه لیست بندی جناح های مدعی برحق است و این چه وضعش! این چندمین بار است که اعتراض برخی فعالان سیاسی به نحوه لیست بندی جناح های مدعی خراسان می شود.

«آتش زدم به مالیم» یک کاندیدای انتخابات به مالش آتش زد. به گزارش پلتیک نیوز یک کاندیدای انتخابات مجلس در تالشی ناکام با توزیع چلوکیاب و کوبیده و وجه نقد رایج مملکت قصد داشت نام خود را بر سر زبان ها بیندازد. یکی از اهالی محل ضمن ابراز تأسف گفت: کیابش گوجه نداشت. یکی دیگر از اهالی محل ضمن اعتراض به شفته بودن برنج؛ پرسید: حالا اسمش چی بود؟ پیش تر نیز برادر حاتم طایی در عملی مشابه اقدام به... هیچی بگذریم.

**«ما نگرانیم»** موج نگرانی دلسوزان مردم ایران افزایش یافت. با نزدیک شدن به روزهای پایانی تبلیغات نامزدهای انتخاباتی؛ شبکه های تلویزیونی بی بی سی، VOA، اینترنشنال، رادیوفرادا و... ضمن ابراز نگرانی از سرنوشت مردم ایران اظهار داشتند: نان ما را آجر نکنید! به گزارش منابع رای موجب پنبه شدن رشته های آنان خواهد شد. شایان ذکر است چندی قبل با تعطیلی شبکه منوتو جمعی از کارکنان این شبکه به روز سگ افتاده و به گریه و زاری پرداختند.

**دیپلوماتی** راه های ارتباطی ما را در شبکه های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

**قطار هندی هفته**

قطاری در هند پس از پیاده شدن راننده قطار و دستیارش، به خاطر شبیه بدون راننده با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت حرکت کرد و ۷۰ کیلومتر را طی کرد.

رئیس قطارهای هند، ضمن اعلام خرسندی از این افتخار بزرگ در مقابل رسانه ها، در پشت صحنه با نواختن پس گردنی به راننده قطار به او گفت: مگه نگفتم، هر وقت خواستی پیاده بشی، دستی رو بکشی، بزنی دنده یک و زیر چرخها آجر بذار!



**ابن الوعده**

آن پوره سوار دوران آن شیر بیشه بهارستان آن به معنای واقعی، وعده داه (بر وزن نمکدان) شیخنا وکیل مردم در مجلس مدالله جلوسه علی الکرسی

نقل است که نیمه شبی از خواب پرید معبران را خواست تا تعبیر خوابش را بفرمایند وی گفت در خواب دیدم یک بیسکویت ساقه طلائی با دو پیاله جای و قهوه در طبق نهاده اند، مرا وادار به خوردن آن کردند از خواب پریدم و حال عجیبی بر من مستولی گشت، حال از آنخماهو کمترید اگر تعبیر به پریشانی خوابم دهید، معبران چندین نوبه رمل انداخته و با دادار دودور نزد وکیل که هنوز وکیل نشده رفتند و گفتند: همه معبران متفق القول هستیم که در طالع تان نمایندگی مجلس می بینیم، آن هنوز وکیل نشده، هنگ کرد و گفت بیسکویت ساقه طلائی و قهوه چه ربطی به نمایندگی مجلس دارد؟ معبران گفتند اول شما ربط کلیدسازی با رئیس جمهوری را بفرمایید که وی از حاضر جوابی آنان خاموش شد اما در بصل التخاضش عروسی برپا گردید، فی الفور طبقه ۲۲ برجی که ویوی آن دریاچه چیگر بود را سناد انتخاباتی اش نمود و قول استخدام در وزارت نفت به دل دخترش صابون زد و به هم ولایتی هایش وعده افزایش پاره را داد، هواداران به افتخار حضور ابن الوعده و تقیل این مسؤولیت خطیر و سنگین یک صدا آواز در دادند: تو از کدوم قصه ای که خواستنت عادتت نبودنت فاجعه، بودنت امنیت!



**شاهزاده اصیل هفته**

یک نوزاد ۲ ماهه همدانی که برای دریافت خدمات فوق تخصصی با جت فالکن اورژانس به بیمارستان منتقل شد. شاهزاده ربع پهلوی بعد از شنیدن این خبر گفت: قبلاً فقط خانواده سلطنتی سوار جت می شدند، حالا رعیت دوماهه مناطق محروم سوار جت می شود؛ چه غلط! اصلاً من دیگه بازی نمی کنم عوضی از مامانم میخوام پول تو جیبیم رو زنی کنه، تا نظام براندازی بشه.